

**

نویسنده: تانیا راینهارت «Tanya Reinhart».
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2024-05-04»
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

• شر به راه انداخته شد: اقدام اسرائیل برای نابودی
تشکیلات خودگردان فلسطینی یک برنامه حساب شده و
طولانی در دست ساخت است. پروفیسور تانیا راینهارت

• *Evil Unleashed: Israel's Move to Destroy the
Palestinian Authority Is a Calculated Plan,
Long in the Making. Prof Tanya Rheinart*



تصویر برگزیده: ایهود باراک، نخست وزیر سابق اسرائیل

این مقاله - که در نگاه اول به نظر می رسد به "شیطان رها شده" فعلی و جاری
توسط دولت نتانیا هو اشاره دارد - 23 سال پیش توسط **پروفیسور فقید تانیا راینهارت**
نوشته شده است.

نویسنده روند تاریخی و قصد تخریب فلسطین و نهادهای سیاسی آن را آشکار می
کند. با آینده نگری، راینهارت برنامه هایی را برای اولین بار در اواسط دهه 1990 در
زمان آریل شارون برای اجرای یک عمل نسل کشی علیه مردم فلسطین تدوین کرد:

”هدف فوری آنها این است که فلسطینی ها را از دستور کار بین المللی خارج کنند، بنابراین کشتار، گرسنگی، تخلیه اجباری و ”مهاجرت“ می تواند بدون مزاحمت ادامه یابد و احتمالاً منجر به تحقق نهایی چشم انداز دیرینه **شارون** شود که در برنامه های نظامی تجسم یافته است.

هدف فوری هر کسی که نگران آینده جهان است ، باید این باشد که این روند شیطانی را متوقف کند. (تانیا راینهارت) .

این مشارکت دقیق و با دقت مستند شده توسط پروفیسور **تانیا راینهارت** جزو اولین مقالاتی بود که توسط *Global Research* در دسامبر 2001 منتشر شد.

باشد که میراث پروفیسور راینهارت در حمایت از مردم فلسطین برای همیشه زنده بماند.

میشل چوسودوفسکی، تحقیقات جهانی، 4 مه 2024

پیش از این در اکتبر «2000»، در آغاز قیام فلسطینیان، محافظان نظامی اسرائیل با طرح های عملیاتی دقیق برای سرنگونی «**عرفات**» و تشکیلات خودگردان فلسطین آماده بودند. این طرح قبل از شروع حملات تروریستی فلسطین بود. (اولین حمله به غیرنظامیان اسرائیلی در «3 نوامبر 2000» در بازاری در اورشلیم بود).

در سندی که توسط سرویس های امنیتی به درخواست نخست وزیر وقت **باراک** تهیه شد، در 15 اکتبر 2000 آمده بود که :

«**عرفات**، شخصاً، یک عامل تهدیدی جدی برای امنیت کشور [اسرائیل] است و تخریبات که از عدم حضور او اگر صورت گیرد کمتر از آن خواهد بود که در صورت موجودیت و یا حیات او احتمالاً صورت خواهد گرفت پس در این صورت ضروری است که او را باید از بین برد.»

(جزئیات این سند در معاریو (*Ma'ariv*)) / سرویس عصرانه که *Ma'ariv* نامیده می شود) همچنین به آن *Maariv* یا *Arvit* می گویند (کمی طولانی تر از سرویس بعد از ظهر است. **تفصیل توسط این قلم** / ، 6 ژوئیه 2001 منتشر شد.) طرح عملیاتی معروف به «مزارع خار» در سال 1996 تهیه شده بود و سپس در جریان انتفاضه به روز شد. (امیر اورن، هآرتص، 23 نوامبر

2001). این طرح شامل همه چیزهایی و موارد دیگری است که اسرائیل اخیراً اجرا کرده است.

(1) رده سیاسی به نوبه خود (مخالف باراک) روی آماده کردن افکار عمومی برای سرنگونی عرفات کار کرد.

در 20 نوامبر 2000، **نهمان شای**، هماهنگ کننده امور عمومی دولت **باراک**، در جلسه‌ای با مطبوعات، سندی 60 صفحه‌ای با عنوان «عدم پابندی حکومت خودگردان فلسطین... سابقه سوء نیت و سوء رفتار» را منتشر کرد. که به طور غیر رسمی به عنوان «**کتاب سفید**» شناخته می‌شود، توسط کمک **باراک**، **دنی یاتوم**، تهیه شده است. (2)

طبق «کتاب سفید»، جنایت کنونی عرفات - «سازمان انتفاضه»، آخرین مورد از زنجیره طولانی شواهدی است که نشان می‌دهد او هرگز «گزینه خشونت و «مبارزه» را رها نکرده است. «در ابتدای سخنرانی عرفات در زمین چمن کاخ سفید، در 13 سپتامبر 1993، نشانه‌هایی وجود داشت که برای او، D.O.P. [اعلامیه اصول] لزوماً به معنای پایان درگیری نبود. او در هیچ نقطه‌ای از یونیفرم خود که نمادی از موقعیت او به عنوان یک فرمانده انقلابی بود، دست برنداشت» (بخش 2). اتفاقاً این یونیفرم تنها «نشان» است که در این گزارش به نیت پنهان عرفات در آن مناسبت اشاره شده است.

بخش بزرگی از سند به اثبات «دوسوگرایی و تبعیت» **عرفات** در مورد ترور اختصاص دارد. «در مارس 1997 یک بار دیگر بیش از یک «چراغ سبز» از عرفات به حماس، قبل از بمباران در تل‌آویو وجود داشت... این امر در بیانیه‌ای که توسط یکی از اعضای کابینه **عرفات**، وابسته به **حماس**، به نام **عماد** بیان شده است، مشهود است. **فالوجی**، به یک روزنامه آمریکایی (میامی هرالد، 5 آوریل 1997) اشاره کرده و میگوید:

هیچ اشاره دیگری در مورد اینکه چگونه این **عرفات** را به آن بمباران مرتبط می‌کند، ارائه نشده است، اما این موضوع «چراغ سبز به ترور» است که اطلاعات نظامی (اما) از سال 1997، زمانی که خط ضد **اسلو** «توافقنامه اسلو» تثبیت شد، آن را ترویج می‌کند. این موضوع پس از آن بارها و بارها توسط مخالف نظامی تکرار شد و در نهایت به شعار تبلیغاتی اسرائیل تبدیل شد - عرفات هنوز یک تروریست است و شخصاً مسئول اعمال همه گروه‌ها، از حماس و جهاد اسلامی گرفته تا حزب الله است.

"گزارش خارجی" (اطلاعات جین) در 12 ژوئیه 2001 فاش کرد که ارتش اسرائیل (تحت رهبری دولت **شارون**) برنامه‌های خود را بغرض حمله همه جانبه توسط ارتش خود برای درهم شکستن اقتدار فلسطین، و بیرون راندن؛ کشتن و یا بازداشت رهبر فلسطین یاسر عرفات تدوین کرده و یا که در نظر دارد تا این برنامه را سر و صورت دهد.

طرح اولیه با عنوان "نابودی تشکیلات خودگردان فلسطین و خلع سلاح تمام نیروهای مسلح" توسط **شانول موفاز** رئیس ستاد ارتش اسرائیل در «8» جنوری به دولت اسرائیل ارائه شد. این حمله به صلاحدید دولت پس از یک حمله انتحاری بزرگ در اسرائیل باعث مرگ و مجروحیت گسترده شد و خونریزی را توجیه کرد.



رئیس ستاد ژنرال شانول موفاز (پیش‌زمینه سمت راست) با پل ولفوویتز معاون وزیر دفاع ایالات متحده (سمت چپ) و سایر مقامات ارشد وزارت دفاع ایالات متحده در پنتاگون دیدار می‌کند (منبع: Wikimedia Commons):

(Source: [Wikimedia Commons](#))

بسیاری در اسرائیل گمان می‌کنند که ترور **محمود ابوحنود**، تروریست حماس، درست زمانی که حماس به مدت دو ماه به توافق خود با **عرفات** مبنی بر عدم حمله به داخل اسرائیل احترام می‌گذاشت، برای ایجاد "توجیه خون‌ریزی" مناسب در آستانه حمله **شارون** طراحی شده بود. بازدید از ایالات متحده (الکس فیشمن - امنیت ارشد خبرنگار ییدیوت خاطر نشان کرد: «هرکس تصمیم به انحلال **ابوحنود** بگیرد، از قبل می‌دانست که بهای آن خواهد بود.

این موضوع به طور گسترده هم توسط رده نظامی اسرائیل و هم در بخش سیاسی آن مورد بحث قرار گرفت، قبل از اینکه تصمیم گرفته شود.

بنابراین، اقدامات اسرائیل برای نابودی تشکیلات خودگردان فلسطین را نمی‌توان به عنوان یک «اقدام تلافی جویانه» خودجوش تلقی کرد. این یک طرح حساب شده است که مدت‌ها در دست ساخت است.

اعدام مستلزم تضعیف مقاومت فلسطینیان است، کاری که اسرائیل از اکتبر 2000 به طور سیستماتیک انجام می‌دهد، از طریق کشتار، بمباران زیرساخت‌ها، زندانی کردن مردم در زادگاهشان و نزدیک کردن آنها به گرسنگی. همه اینها در حالی است که منتظر «رسیدن» شرایط بین‌المللی برای مراحل «پیشرفته‌تر» طرح هستیم.

اکنون به نظر می‌رسد شرایط "رسیده" شده است. البته در فضای سیاسی پر قدرت در ایالات متحده، همه چیز پیش می‌رود. اگر در ابتدا به نظر می‌رسید که ایالات متحده

سعی می‌کند جهان عرب را با برخی نشانه‌های متقاعد سازی در کنار خود نگه دارد، همانطور که در زمان جنگ خلیج فارس این کار را کرد، اکنون مشخص است که آنها نمی‌توانند اهمیتی بدهند. سیاست ایالات متحده دیگر مبتنی بر ایجاد ائتلاف یا سرمایه‌گذاری برای متقاعد کردن نیست، بلکه بر اساس نیروی محض است.

"پیروزی" کوبنده در افغانستان پیام روشنی را به جهان سوم فرستاده است که هیچ چیز نمی‌تواند آمریکا را از هدف قرار دادن ملتی برای نابودی باز دارد. به نظر می‌رسد آنها معتقدند که پیچیده‌ترین سلاح‌های قرن بیست و یکم، همراه با فقدان کامل هرگونه ملاحظات اخلاقی، قوانین بین‌المللی یا افکار عمومی، می‌تواند آنها را به عنوان تنها حاکمان جهان برای همیشه حفظ کند. از این به بعد ترس باید شرط کافی برای اطاعت باشد. جنگ با عراق و بیشتر، اسرائیل را به عنوان یک دارایی در نظر بگیرید - رژیم‌های کمی مانند اسرائیل در جهان وجود دارند که مشتاق به خطر انداختن جان شهروندان خود برای یک جنگ جدید منطقه‌ای هستند. همان‌طور که **پروفسور آلن ژاکس**، رئیس CIRPES فرانسه (مطالعات صلح و استراتژیک) آن را در لوموند آورده است:

"رهبری آمریکا در حال حاضر توسط افراط‌گرایان جناح راست خطرناک جنوبی شکل گرفته است که به دنبال استفاده از اسرائیل به عنوان ابزاری تهاجمی برای بی‌ثبات کردن کل منطقه خاورمیانه هستند" (17 دسامبر 2001).

همین شاهین‌ها «جنگ طلبان» همچنین از گسترش منطقه جنگی آینده به اهدافی مانند حزب الله و سوریه در دستور کار اسرائیل صحبت می‌کنند.

در این شرایط، **شارون** چراغ سبز خود را در واکنشگتن دریافت کرد. در حالی که رسانه‌های اسرائیلی مدام هیاهو می‌کنند.

«بوش از این شخصیت [عرفات] خسته شده است»، «پاول گفت که عرفات باید از دروغ‌هایش دست بردارد» (بارنیا و شیفر، «یدیوت»، 7 دسامبر 2001).

در حالی که عرفات در پناهگاه خود پنهان می‌شود، بمب افکن‌های «اف 16» اسرائیل آسمان را شخم می‌زنند و وحشیگری اسرائیل هر روز بمب‌های انسانی جدید و ناامیدکننده‌ای تولید می‌کند، ایالات متحده با همراهی اتحادیه اروپا برای مدتی از **عرفات** می‌خواهد که «اقدام کند».



نیروی هوایی اسرائیل F-16A Netz #107 با علامت گذاری 7.5 کشته، از جمله یکی برای عملیات اپرا، یک رکورد جهانی برای یک F-16 (منبع: Wikimedia Commons)

اما منطق پشت تلاش سیستماتیک اسرائیل برای حذف تشکیلات خودگردان فلسطین و لغو ترتیبات اسلو چیست؟

مطمئناً نمی‌توان بر اساس «ناامیدی» از عملکرد **عرفات**، همانطور که معمولاً ادعا می‌شود، باشد. واقعیت این است که از منظر منافع اسرائیل در حفظ اشغالگری، **عرفات** در تمام این سال‌های گذشته انتظارات اسرائیل را برآورده کرد.

تا آنجایی که امنیت اسرائیل پیش می‌رود، چیزی فراتر از اتهامات جعلی در «کتاب سفید» یا تبلیغات بعدی اسرائیل وجود ندارد. برای مثال، در سال 1997 - سالی که در «کتاب سفید» به عنوان نمونه ای از "چراغ سبز **عرفات** به ترور" یاد شده است - یک "موافقت امنیتی" بین اسرائیل و مقامات فلسطینی تحت نظارت رئیس جمهور امضا شد. از ایستگاه تل آویو سیا، استان ماسکویتنز.

این توافقنامه، تشکیلات خودگردان را متعهد می‌کند که از امنیت اسرائیل مراقبت کند - برای مبارزه با «تروریست‌ها، پایگاه تروریست‌ها، و شرایط محیطی منجر به حمایت از ترور» با همکاری اسرائیل، از جمله «تبادل اطلاعات، ایده‌ها و... همکاری نظامی» (بند 1). [ترجمه از متن عبری، هآرتص 12 دسامبر 1997]. سرویس‌های امنیتی **عرفات** با ترور تروریست‌های حماس (در پوشش «حادثه») و دستگیری رهبران سیاسی حماس صادقانه این کار را انجام دادند.

اطلاعات زیادی در مورد این فعالیت ها در رسانه های اسرائیل منتشر شد و «منابع امنیتی» مملو از تمجید از دستاوردهای **عرفات** بودند. به عنوان مثال. **آمی آیالون**، رئیس وقت سرویس مخفی اسرائیل (شب اک)، در جلسه دولت در 5 آوریل 1998 اعلام کرد که **«عرفات»** کار خود را انجام می دهد - او با تروریسم مبارزه می کند و تمام وزن خود را علیه حماس می گذارد» (ها). آرتص، 6 آوریل 1998). میزان موفقیت سرویس های امنیتی اسرائیل در مهار ترور هرگز بالاتر از **عرفات** نبود. در واقع، بسیار پایین تر.

در محافل چپ و منتقد، به سختی می توان برای سرنوشت شخصی **عرفات** (در مقابل تراژدی مردم فلسطین) دلسوزی پیدا کرد. همانطور که **دیوید هرست** در گاردین می نویسد، زمانی که **عرفات** به سرزمین های اشغالی بازگشت، در سال 1994 بود:

«او به همان اندازه که رهایی بخش بود، همکار بود. برای اسرائیلی ها، امنیت - مال آنها، نه فلسطینی ها - همه چیز اسلو بود. وظیفه او تامین آن از طرف آنها بود. اما او تنها در صورتی می توانست نقش همکار را حفظ کند که برنده شرایط سیاسی باشد که ظاهراً از طریق مجموعه ای از «توافق های موقت» که به «وضعیت نهایی» منتهی می شد، سر راه او قرار می گرفت. او هرگز نتوانست... [در طول مسیر]، او با انباشتن امتیازاتی موافقت کرد که تنها شکاف بین آنچه را که واقعاً به دست می آورد و آنچه به مردمش اطمینان می داد با این روش در نهایت به دست خواهد آورد، بیشتر می کرد. او هنوز هم آقای فلسطین بود، با کاریزمای و مشروعیت تاریخی تماماً خودش. اما او ثابت می کرد که در آن کار بزرگ و تکمیلی دیگر، یعنی ساختن دولت در حال ساخت خود، به شدت می خواهد. فلاکت اقتصادی، فساد، سوء استفاده از حقوق بشر، ایجاد یک دستگاه وسیع سرکوب - همه اینها، به طور کامل یا جزئی، از مرجعی سرچشمه می گیرد که او بر آن ریاست می کرد.» (هیرست، «آخرین موضع عرفات؟» گاردین، 14 دسامبر 2001).

اما از منظر اشغالگری اسرائیل، همه اینها به این معنی است که طرح اسلو اساساً موفق بوده است. عرفات از طریق ابزارهای خشن سرکوب توانست ناامیدی مردم خود را مهار کند و امنیت شهرک نشینان را تضمین کند، زیرا اسرائیل بدون مزاحمت به ساخت شهرک های جدید و تصاحب سرزمین های بیشتر فلسطینی ادامه داد. دستگاه های سرکوبگر، نیروهای امنیتی مختلف عرفات، با همکاری اسرائیل تشکیل و آموزش داده شدند. انرژی و منابع زیادی برای ساخت این دستگاه پیچیده اسلو صرف شد. اغلب اعتراف می شود که نیروهای امنیتی اسرائیل بهتر از عرفات نمی توانند از ترور جلوگیری کنند. پس چرا رده نظامی و سیاسی در اکتبر 2000، حتی قبل از شروع امواج ترور، اینقدر مصمم بود که همه اینها را نابود کند؟ پاسخ به این امر مستلزم نگاهی به تاریخ است.

درست از آغاز «روند اسلو»، در سپتامبر 1993، دو مفهوم در نظام سیاسی و نظامی اسرائیل با هم رقابت می کردند. یکی به رهبری **یوسی بیلین**، در تلاش بود تا نسخه ای از طرح آلون را اجرا کند، که حزب کارگر سال ها از آن حمایت می کرد. طرح اولیه شامل الحاق حدود «35» درصد از اراضی به اسرائیل، و یا حکومت اردن، یا نوعی از

خودگردانی برای بقیه بود - سرزمینی که فلسطینی ها در واقع در آن زندگی می کنند. از نظر موافقان آن، این طرح در مقایسه با گزینه های واگذاری کامل سرزمین ها یا خونریزی ابدی (همانطور که امروز شاهد هستیم) یک مصالحه ضروری بود. به نظر می رسد که رابین حدافل در ابتدا ما یل بود از این خط پیروی کند و در ازای تعهد **عرفات** به کنترل ناامیدی مردمش و تضمین امنیت اسرائیل، به تشکیلات خودگردان اجازه می دهد تا مناطق تحت کنترل خود را اداره کند. فلسطینی ها هنوز هم به شکلی از خودمختاری ساکن هستند که حتی ممکن است «دولت» فلسطینی نامیده شود.

اما قطب دیگر حتی به این میزان هم اعتراض داشت. این امر بیشتر در محافل نظامی مشهود بود، که بلندگوترین سخنگوی آنها در سالهای اولیه اسلو، رئیس وقت ستاد ارتش، **ایهود باراک** بود. یکی دیگر از مراکز مخالف، البته **شارون** و جناح راست افراطی بود که از ابتدا مخالف روند اسلو بودند. این وابستگی بین محافل نظامی و شارون به سختی تعجب آور است. شارون - آخرین رهبر "نسل 1948"، یک شخصیت افسانه ای در ارتش بود و بسیاری از ژنرال ها مانند باراک از شاگردان او بودند. همانطور که **امیر اورن** نوشت، «تحسین عمیق و همیشگی باراک از بینش نظامی **آریل شارون** نشانه دیگری از دیدگاه اوست. باراک و شارون هر دو به صفتی از ژنرال های سیاسی تعلق دارند که با موشه دایان آغاز شد» (هاآرتص، 8 ژانویه 1999).

این نژاد از ژنرال ها بر اساس اسطوره رستگاری زمین پرورش یافتند. نگاهی اجمالی به این جهان بینی در مصاحبه **شارون** با **آری شاویت** (هاآرتص، ضمیمه آخر هفته، 13 آوریل 2001) ارائه شده است. همه چیز در یک چارچوب عاشقانه در هم پیچیده است:

مزارع، شکوفه های باغ ها، گاواهن و جنگ ها. قلب این ایدئولوژی تقدس سرزمین است. در مصاحبه ای در سال 1976، **موشه دایان**، که در سال 1967 وزیر دفاع بود، توضیح داد که پس از آن چه چیزی منجر به تصمیم به حمله به سوریه شد. در آگاهی جمعی اسرائیل در آن دوره، سوریه به عنوان یک تهدید جدی برای امنیت اسرائیل و آغازگر دائمی تجاوز به ساکنان شمال اسرائیل تصور می شد. اما به گفته دایان، این یک "مزخرف" است - سوریه قبل از سال 67 تهدیدی برای اسرائیل نبود.

"فقط بیندازش. من می دانم که حداقل 80 درصد از تمام حوادث با سوریه چگونه شروع شد. ما یک تراکتور به منطقه غیر نظامی می فرستادیم و می دانستیم که سوری ها شلیک خواهند کرد.»

به گفته **دایان** (که در زمان مصاحبه اعتراف کرد تا حدی پشیمان شد)، آنچه اسرائیل را به تحریک سوریه به این طریق سوق داد، حرص و طمع برای این سرزمین بود - این ایده که ممکن است «تکه ای از زمین را گرفت و آن را نگه داشت تا زمانی که دشمن خسته خواهد شد و آن را به ما خواهد داد» (یدیوت آهارونوت، 27 آوریل 1997)

در آستانه اسلو، اکثریت جامعه اسرائیل از جنگ خسته شده بودند. از نظر آنها، دعوا بر سر زمین و منابع تمام شده بود. اکثر اسرائیلی ها معتقدند که جنگ استقلال 1948، با عواقب وحشتناکی که برای فلسطینی ها داشت، برای ایجاد کشوری برای یهودیان که در خاطره هولوکاست غرق شده بودند، ضروری بود. اما حالا که دولت دارند، آرزو دارند با هر آنچه که دارند، عادی زندگی کنند. با این حال، ایدئولوژی رستگاری زمین هرگز در ارتش یا در محافل «ژنرال های سیاسی» که از ارتش به دولت تغییر مکان دادند، از بین نرفت. از نظر آنها، جایگزین شارون برای مبارزه با فلسطینیان تا پایان تلخ و تحمیل دستورات جدید منطقه ای - همانطور که او در لبنان در سال 1982 تلاش کرد - ممکن است به دلیل ضعف جامعه اسرائیلی شکست خورده باشد. اما با توجه به فلسفه جنگ جدید که در عراق، کوزوو و افغانستان ایجاد شده است، آنها معتقدند که با برتری گسترده نیروی هوایی اسرائیل، ممکن است در آینده نیز بتوان در این نبرد پیروز شد.

در حالی که حزب شارون در زمان اسلو در اپوزیسیون بود، باراک به عنوان رئیس ستاد ارتش در مذاکرات شرکت کرد و نقش مهم در شکل دادن به توافقات و نگرش اسرائیل به تشکیلات خودگردان فلسطین داشت.

1).

من از مقاله ای که در فوریه 1994 نوشتم نقل قول می کنم، زیرا نشان دهنده آن چیزی است که هر کسی که رسانه های اسرائیلی را با دقت مطالعه می کرد می توانست در آن زمان ببیند:

از همان ابتدا، شناسایی دو مفهومی که زمینه ساز فرآیند اسلو هستند، امکان پذیر بوده است. یکی این است که با استفاده از رژیم حامی فلسطین، با **عرفات** به عنوان پلیس ارشد مسئول امنیت اسرائیل، این امکان را فراهم می کند تا هزینه های اشغال را کاهش دهد. دیگر این که این روند باید منجر به فروپاشی **عرفات** و **ساف** شود. تحقیر **عرفات** و تشدید تسلیم شدن او به تدریج منجر به از دست دادن حمایت مردمی خواهد شد. در نتیجه، **ساف** سقوط خواهد کرد یا وارد درگیری های قدرت می شود. بنابراین، جامعه فلسطین رهبری و نهادهای سکولار خود را از دست خواهد داد. در ذهن قدرت محور کسانی که مشتاق حفظ اشغالگری اسرائیل هستند، فروپاشی رهبری سکولار به عنوان یک دستاورد تعبیر می شود، زیرا سازماندهی مجدد مردم فلسطین زمان زیادی طول می کشد، و در هر صورت، این چنین است. وقتی دشمن یک سازمان متعصب مسلمان باشد، توجه حتی بدترین اعمال ظلم آسان تر است. به احتمال زیاد، تضاد بین دو مفهوم رقیب هنوز حل نشده است، اما در حال حاضر، دومی غالب تر به نظر می رسد: برای اجرای اولی، باید موقعیت عرفات با حداقل برخی دستاوردها تقویت می شد که می توانست حمایت ایجاد کند. در مورد فلسطینی ها، نه سیاست تحقیر دائمی و زیر پا گذاشتن وعده های اسرائیل.»

با این وجود، سناریوی فروپاشی تشکیلات خودگردان محقق نشد. جامعه فلسطین بار دیگر به استراتژی شگفت انگیز خود یعنی «زمود» متوسل شد - چسبیدن به زمین و حفظ

فشار از همان ابتدا، رهبران سیاسی حماس و دیگران هشدار می‌دادند که اسرائیل تلاش می‌کند فلسطینی‌ها را به سمت یک جنگ داخلی سوق دهد که در آن ملت خود را سلاخی می‌کند. همه اقبشار جامعه برای جلوگیری از این خطر همکاری کردند و به محض اینکه درگیری‌ها رو به وخامت گذاشت، درگیری‌ها را آرام کردند. آنها همچنین توانستند علیرغم ظلم حکومت عرفات، تعداد قابل توجهی از نهادها و زیرساخت‌ها را ایجاد کنند. تشکیلات خودگردان تنها متشکل از حاکمان فاسد و نیروهای امنیتی مختلف نیست. شورای منتخب فلسطین که تحت محدودیت‌های بی‌پایان فعالیت می‌کند، هنوز یک چارچوب سیاسی نماینده است و پایه‌ای برای نهادهای دموکراتیک در آینده است. برای کسانی که هد فشان نابودی هویت فلسطینی و در نهایت رستگاری سرزمینشان است، اسلو یک شکست بود.

در سال 1999، ارتش از طریق "ژنرال‌های سیاسی" - ابتدا باراک و سپس شارون - به قدرت بازگشت. (آنها در انتخابات گذشته همکاری کردند تا تضمین کنند که هیچ کاندیدای مدنی و مدنی دیگری اجازه شرکت در انتخابات را نخواهد داشت.) راه برای تصحیح آنچه آنها به عنوان اشتباه بزرگ اسلو می‌دانند باز شد. برای رسیدن به آنجا، ابتدا لازم بود جامعه خراب اسرائیل را متقاعد کنیم که فلسطینی‌ها حاضر به زندگی در صلح نیستند و موجودیت ما را تهدید می‌کنند. شارون به تنهایی نمی‌توانست به آن دست یابد، اما **باراک** با تقلب «پیشنها دسختا و تمندان» خود موفق شد. پس از یک سال حملات تروریستی وحشتناک، همراه با تبلیغات و دروغ‌های گسترده، شارون و ارتش احساس می‌کنند که هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از روی آوردن به اعدام کامل باز دارد.

چرا سرنگونی **عرفات** برای آنها اینقدر فوری است؟ **شبتای شاپیت**، رئیس سابق سرویس امنیتی («موساد»)، که به محدودیت‌های اعمال شده در منابع رسمی پایبند نیست، آشکارا این را توضیح می‌دهد:

«در سی‌سالگی که او [عرفات] رهبری می‌کند، موفق شد به دستا وردهای واقعی در عرصه سیاسی و بین‌المللی دست یابد... او جایزه صلح نوبل را دریافت کرد و در یک تماس تلفنی می‌تواند با هر رهبر در جهان دیدار کند. جهان هیچ کس در گالری فلسطین نیست که بتواند کفش‌های او را در این شرایط بین‌المللی وارد کند. اگر آنها [فلسطینی‌ها] این دستاورد را از دست بدهند، برای ما این یک دستاورد بزرگ است. موضوع فلسطین از دستور کار بین‌المللی خارج خواهد شد. (مصاحبه در ضمیمه آخر هفته پیدیوت، 7 دسامبر 2001).

هدف فوری آنها این است که فلسطینی‌ها را از دستور کار بین‌المللی خارج کنند، بنابراین کشتار، گرسنگی، تخلیه اجباری و «مهاجرت» می‌تواند بدون مزاحمت ادامه یابد و احتمالاً منجر به تحقق نهایی چشم‌انداز دیرینه شارون شود که در برنامه‌های نظامی تجسم یافته است. هدف فوری هر کسی که نگران آینده جهان است، باید این باشد که این روند شیطنی را متوقف کند. همانطور که **آلن جوکس** مقاله خود را در لوموند به پایان رساند:

« زمان آن فرا رسیده است که افکار عمومی غرب به قدرت برسد و دولت ها را وادار به موضع گیری اخلاقی و سیاسی در مواجهه با فاجعه پیش بینی شده، یعنی وضعیت جنگ دائمی علیه مردم و دولت های عرب و مسلمان - تحقق خیال دوگانه کند. بن لادن و شارون.» (17 دسامبر 2001).

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله ویا گزارش تحلیلی :

تانیا راینهارت (زاده ۲۳ ژوئیه ۱۹۴۳ در حیفا، فلسطین؛ † ۱۷ مارس ۲۰۰۷، شهر نیویورک، ایالات متحده آمریکا) یک زبان شناس اسرائیلی بود. او ستونی در روزنامه اسرائیلی "جدیوت آچارونوت" داشت و همچنین برای وبسایت های "کانترپانچ" و "زی نت" نوشت که بیشتر در مورد روابط اسرائیل و فلسطینیان بود. wikipedia.org

تولد: 1943، حیفا، اسرائیل درگذشت: 17 مارس 2007، شهر نیویورک، نیویورک، ایالات متحده تحصیلات: موسسه فناوری ماساچوست، دانشگاه عبری اورشلیم.



تانیا راینهارت

----- با تقدیم سلامها «2024-05-08» -----